

اسلام و مالکیت

قل اللهم مالك الملك توتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء :

بگو خداوند انا حق مالکیت و تصرف از آن تو است . این حق را بحسب مشیت و حکمت خود بهر کس خواهی بدهی و از هر کس خواهی باز می ستانی اصل مالکیت پیش از آنکه اصل قانونی و حقوقی باشد اصل فطری و نفسانی است در مرحله بعد از فطرت منشاء احکام حقوقی و قضائی می باشد، و بعد صورت های اجتماعی و مسلک های سیاسی روی آن قرار می گیرد . بنا بر این حق مالکیت تنها بحسب قرارداد نیست ، اعتبارات و قوانین بشر بر این ریشه که از فطرت روئیده شده قرار گرفته ، و پیوسته در معرض تغییر می باشد ، بیشتر تحولات فکری و اخلاقی و ظهور مسلک ها و در نتیجه ظهور جنک ها از آن منشاء است

ملك (بضم میم) حق تصرف و علقه ایست که برای شخص نسبت بچیز هائیکه آنرا مؤثر و مفید در ادامه حیات و تأمین لذات می داند حاصل می شود . ملك (بکسر میم) چیز هائی است که بوسیله تجارت یا حق سبقت و یا مبادلات قانونی مورد حق قرار میگیرد ، این رابطه و علقه در فطرت بشر پیش از آنکه به قرار داد ها و قوانین متوجه باشد

غریزه مالکیت در موجود است . اگر يك قطعه چوب یا سنگ یا قوطی حیوانات و مردم را بدست طفل خود دادید یا خود آنرا بدست آورد بدوی آنرا ملك خود میدانند اگر بعضی کسی بخواهد از او باز ستاند از حق خود دفاع می نماید و باناله و زاری از دیگران استمداد میکند . یکمقدار که بعقب برگردیم در عالم حیوانات هم این معنا مشاهده میشود حیوانیکه لانه و آشیانه می سازد یا طعمه ای بدست میاورد آنرا حق و ملك خود میدانند و متجاوز را متمدی می شمارد چه بسا حیوانات دیگر در دفاع از حسن او کمک مینمایند - بعضی از انواع طیور

این مقاله قسمتی است از سخنرانی در انجمن اسلامی دانشجویان ایراد شده است و بقیه آن در شماره آینده بنظر خوانندگان خواهد رسید

شماره مسلسل ۲۹۲ - ۳۴



اسلام و فروغ علم
 ماده که برای ساختن آشیانه تنها زحمت میکشد خود را نسبت بآن احق و اولی
 از جنس نرمی داند و بعد از آنکه جوجه از تخم بیرون آمد و پروبال باز کرد
 و احتیاج ماده از تر رفع شه تر را از آشیانه بیرون میکند ، و در بعضی طیور
 دیگر که تر و ماده هر دو در ساختن لانه کار کرده اند تا آخر هر دو در آن
 زیست مینمایند .

لانه مورچه و خانه زنبور ملك آنست كه با انطمینان ذخائر و نتایج
 كار خود را ذخیره مینمایند و از مزاحم دفاع میکنند . شواهد و دلایل برفطری
 بودن اصل مالکیت در عالم حیوانات زیاد است .

ولی این مطلب در حیوانات و انسان های بدوی مسلم است که مالکیت
 هم بحسب موضوع و هم بحسب زمان و حد استفاده محدود است یعنی حیوانات
 و مردمان بدوی در چیز های محدودی بخود حق تصرف میدهند ، پس از
 رفع احتیاج آنرا وامیگذارند و از آن صرف نظر مینمایند .

چنانکه مردمان بدوی هم ابزار صید و آتش آفریزی و غار و محلی
 که در آن ساکن هستند ملك خود میدانند و بعد از رفع احتیاج از آن صرف
 نظر مینمایند و مزاحم استفاده دیگران نمیشوند مردمان بدوی فعلی که نمونه
 زندگی ابتدائی انسان میباشد در عین آنکه بیشتر اموال را میان خود مشترک
 میدانند مالکیت خصوصی را هم امر مقدس دانسته و آنرا جزء وجود خود
 میدانند ، همانطور هم شخصی مالك اعضاء و اجزاء بدن خود است مالی
 را که در آن عملی نموده و تجارت کرده یا بمیراث یا ورسیده جزء شخصیت خود
 مقدس می شمارد .

شخص بدوی بدون توجه بقوانین و مقررات يك بوته گیاه یا يك قطعه
 سنگ یا درخت یا شاخه را بوسیله بستن کهنه یا نخ و یا زخم زدن بنته درخت
 مالکیت خود را در آن اعلام مینماید و دیگران هم این حق را محترم میدانند و در آن
 تصرف نمیکند .

این اصل مالکیت که زیشه ثابتی دارد بحسب اوضاع و احوال
 در سیر تاریخی ملل بصورت های مختلفی در آمده مثلا اشیاء منقول در میان
 بعضی از طوایف و قبائل ملك همه بوده و در میان بعضی دیگر این خصوصیت در
 زمین بوده ، در بعضی ملکیت نسبت باشیاء برای تمام قبیله بوده و در بعضی
 برای طایفه یا خانواده بوده و در بعضی برای افراد بوده است .

تکامل مالکیت تاریخ مالکیت است و فعلا آنچه مقصود است بحث در اینست که این اصل فطری و مقدس چگونه در اثر تمدن و پیشرفت اجتماع منشاء جنگها و از میان رفتن توازن و تعادل زندگی گردیده است .

ادوار تکامل و پیشرفتی که سرمایه و امورات اقتصادی پیموده گرچه از جهاتی در تسهیل زندگی و تکامل فکری انسان موثر بوده ولی از جهات دیگر یکی از مشکلات مهم زندگی انسان شده و پیوسته عقلاء در راه علاج آن نظریات و افکاری داشته اند ولی هیچیک معالجه قطعی نبوده و بنظر بسیاری از مردم از مشکلات غیر قابل علاج است که باید انسان برای همیشه متحمل آثار شوم آن بشود .

اساس اشکال از اینجا شروع میشود که انسان وقتی اراده و توجه خود را برای اشباع هر غریزه و خواهشی مصروف داشت بعد ضرورت و تامین حاجت متوقف نمیشود و چون مهتار و آزاد آفریده شده همی میکوشد تا هر چه بتواند دائره نفوذ خود را توسعه دهد ، هر چه مال و علاقه مالکیت در سیر تاریخی بیشتر اهمیت یافته توجه انسان بآن افزوده شده تا آنجا که امروز بصورت يك قدرت مهمی متمرکز شده که تمام قدرتهای علمی و معنوی را تحت نفوذ خود قراردادده است در ابتدا مال چیزهایی بود که در زندگی ساده انسان مورد استفاده قرار میگرفت و تا حد استفاده این علاقه ثابت بود ، بعد از آنکه زندگی فردی و قبیلگی بصورت تمدن و اجتماع درآمد و بازار معاملات و دادوستد باز شد برای آنکه يك چیز ثابتی میزان قیمت عمل و جنس را معین نماید و حاکم بر اموال باشد .

و مبادلات سهل انجام گیرد فلز سبک وزنی را عقلاء
میزان و حاکم در ارزش کار و مال قراردادند بعدها
چون حکومتها و قدرت های متمرکز در اجتماعات
پیدا شد برای آنکه این فلز ثابت و غیر قابل تغییر

پیدایش پول
و قدرت مالی

باشد قیمت گذاردن روی آن بدست قدرت های حاکمه افتاد و بصورت مسکوک درآمد ، از اینجا قدرت جدیدی بدست انسان آمد متدرجا با توسعه زندگی قدرتهای روحی و معنوی را تحت نفوذ گرفت بطوریکه منطبق حق و قدرت فضائل کمتر در برابر آن توانسته مقاومت نماید و متدرجا چیزی که پول





اسلام و ————— فروغ علم

نامیده میشد و مقدمه برای رسیدن بشهوات و آمال و وسیله مبادلات و کسب قدرت بود خود برای مردمی مقصد و هدف نهایی گردید .

پس از بیدایش پول بوسیله آن ؛ علاقه بمال که از
منشاء جنگها موارث فطری و تاریخی انسان است تقویت میشود
و بیش از هر غریزه این غریزه قابل تطور گردید
و در اثر آن اخلاق رذیله ای مانند حرص و طمع ظاهر یا قوی شد و چون
چیز هایی که قابل ملکیت و میزان خارجی قدرت مالی است محدود است و
شراره آرزو طمع نامحدود از این شراره های اخلاقی و درونی آتش اختلافات
و جنگهای بیرون مشتعل گردید و علاوه بر غریزه تنازعی که در انسان از میراث
حیوانات و زندگی فردی انسان باقیمانده صورت جدیدی بجنگها و منازعات
انسان داد.

در اثر قدرت پول صاحبان این قدرت منابع ثروت که
از میان رفتن مهمتر از همه زمین و آب است بیش از احتیاج و استفاده
آزادی فردی تحت نفوذ و تصرف خود میاورند و در اثر آن بطور
مستقیم یا غیر مستقیم زارع و کارگر تحت نفوذ و جزء اموال
میشود و حریت و آزادی از این طبقات سلب میگردد و بواسطه فشار بر زندگی
و سلب آزادی از این دسته مردم مولد و زحمتکش، با اندک پشتیبان و مجالی
دو قطب فقیر و غنی ظاهر میشود که هر یک تمام قوای خود را مصروف نابود
کردن دیگری مینماید ، عقلاء و دوراندیشان در این هنگام با بیدان می
گذارند تا بوسیله حدود و قوانین از شعله ور شدن این آتش که هستی و حیات
انسان را تهدید مینماید جلوگیری کنند و بوسیله مقررات این غریزه حب مال
را تعدیل نمایند ولی اثر این قوانین و حدود بسیار موقت و محدود است چون
اثر این تعدیل وابسته قدرت اجرائی است و قدرت مالی خواه ناخواه قدرت
اجرائی را که خود نیز دارای این غریزه و نقطه ضعف میباشد تحت نفوذ
قرار میدهد .

چون قوانین و حدود بتنهائی برای محدودیت سرمایه و جلوگیری از
تمرکز ثروت کاری از پیش نبرد ————— بعضی راه چاره را التاء مالکیت بعضی
از اموال دانسته و چون محیط و زمان و مالی که موجب تمرکز و سلب
آزادی است

فروغ علم _____ اسلام و

مختلف می باشد نظریات مختلف پیش آمده - بعضی
القاع مالکیت قائل بالغناء مالکیت زمین شده اند بعضی طلاوتقره
را از ارزش انداخته - بعضی دیگر گفته اند که هر چیزی
که قابز استفاده انسان است باید مانند هوا و نور مشترك باشد - بعضی دیگر
که قدرت سرمایه را در صاحبان قدرت و طبقه حاکمه خطرناک دیده اند
مالکیت را از آنها سلب نموده است .

این نظریه ها نیز از مرحله تصور و پیشنهاد تجاوز ننموده ، زیرا که
محدودیت مال بوسیله محدود نمودن راههای تخصیص آن و یا تبدیل آن از
فردی بفردی دیگر یا از فرد بحکومت و جامعه ممکن است ولی القاع مالکیت
مال مانند القاع پدری و فرزندی و دیگر چیزهایی که
از طریق انقلاب روی علاقه ذاتی یا رابطه معنویست و ریشه آن بر فطرت
است و اصل آن باراده و جعل انسان نیست با پیشنهاد
و جعل قانون ممکن نیست ، در رم و ایران کسانی فرد فرد دسته جمعی
برای اجراء این نظریات قیام نمودند و راه اجرا را منحصر در انقلاب دیدند
ولی همه اینها مواجه باشکست شدند ، چنانکه از قدیم مانی و مزدک از ایران
قیام نمودند و صوعیان از یهود و فرقه کاتار و آلبیشروا بنام دین مسیح برخاستند
این دسته که در حقیقت فشار و رنج آنها را ناراضی و تحریک نموده بود
راه چاره را در انقلاب و بدست آوردن قدرت تشخیص دادند و در اثر خستگی
از اوضاع محیط مجال فکر و نقشه روشنی نداشتند باینجهت یا در بین نهضت
و انقلاب نبود شدند و یا پس از آن که قدرتی بدست آوردند بواسطه نداشتن
هدف و نقشه و فشار آنها بر طبقات مختلف برای همیشه از میان رفتند .
مردمیکه برای واژگون نمودن قدرت مالی که دولت ها همیشه پشتیبان
آنها می باشد قیام مینمودند مردمی تند و حساس بودند و راه پیشرفت آنها
تبلیغ و تحریک بوسیله خطابه و شعر بوده که در آن زندگی اشراف و قرا
و رنج برهارا مقایسه مینمودند و باین وسیله عواطف مردم رنج دیده را بیدار
میکردند . این گونه مردم بتدریج پنهان و آشکارا مجتمع گردیده ولی پس از چندی
مانند برف و یخ آب میشدند ، علت این چنانکه گفته شد یکی نبودن نقشه
روشن و هدف مشخص است دیگر آنکه حکومت ها که به پشتیبانی مالی
قدرت یافته چون احساس خطر نمایند قوانینی برای تعدیل ثروت و مالکیت جعل





اسلام و ————— فروغ علم
می نمایند و با قوانین موضوعه را تا حدی به مرحله اجراء میگذارند و نام حکومت
را بعنوان فریبنده دمکراسی و امثال آن تغییر میدهند .

این عمل مانند داروی مخدر و مسکن در ناراحت های بی نقشه و وسیله
آرزو و امیدی ایجاد مینماید و در اثر آن حرارتشان خاموش میشود و روبه
تلاشی میروند و چون خطر طغیان از میان رفت دومرتبه وضع بحال اول خود
برمیگردند .

بعضی از فلاسفه و مصلحین دورانندیش چون متوجه
از طریق فرضیه شدند که حکومت های معمولی زمان و قانـون و
و انقلاب هیچک تضمین عدالت اجتماعـی و حقوق
عمومی را نمی نماید راه وصول بیک اجتماع عادی و هم آهنگ را در این
دیدند که نقشه چنین اجتماع و حکومتی را طرح نمایند و سابه و ایدآل آنرا
در خاطر ها جای دهند تا این نقشه متدرجا در اذهان قوت گیرد و طرفدارانی
پیدا کند باشد که در گوشه از زمین این نقشه صورت عمل بخود گیرند و این سابه
از ذهن بخارج ذهن گسترده شود .

اولین نقشه و مشهورتر از همه نظریه افلاطون است
مدینه فاضله
افلاطون
که از ظلم و ستم هیئت حا که و وضع اجتماعی آن
که مانند سقراط را بی گناه محکوم بمرک نمود
منزجر شده طرح یک اجتماع نوین و هم آهنگی را

درده قسمت کتاب جمهوری خود با دقت کامل و محکمی تشریح نموده ، در
این کتاب ایجاد و حفظ مدینه فاضلانه را تنها مربوط تربیت صحیح و دقیق
حکام میداند نخست افراد را که دارای استعداد های مختلف ذاتی می باشند به
طبقه تقسیم مینماید . ۱- کشاورزان و هنرمندان ۲- سپاهیان ۳- حکام آنگاه
بطریق تربیت روحی و جسمی و اخلاقی کسانی که استعداد حکومت و اداره خلق را
دارند میبرد از دبداز آنکه در تمام مراحل تربیتی و عملی از امتحان خوب بیرون
آمده باید زمام امور را بدست گیرند . آنها را باید در محل مخصوصی از
کشور جای دهند که زیر چادرها یا خانه های نظامی بسر برند و نباید دارای
مال و خانه و املاک باشند . خانه های ساده ای که در این منزل دارند نباید دارای
بستو و مخزن باشد ، جیره و حقوقیکه از مردم به آنها میرسد فقط باندازه
کفاف معاش یک سال آنها باشد و چیزی افزوده نشود ، باید متوجه باشند که
که نفسیات آنها ذخیره و گنج گرانیهاء و طلا و نقره آسمانی است که همیشه باقی
۳۹- شماره مسلسل ۳۹۷

فروغ علم ————— اسلام و

و ثابت است، پس از طلا و نقره زمین که در معرض فساد است، بی نیازند و آن‌ها را زیر سقف منزل خود نباید نگاه دارند و با خود چیزی از طلا و نقره حمل نمایند و در ظروف طلا و نقره نغورند و نیاشامند تلبتوانند ذخیره‌های نفسی خود و نظام اجتماع و حدود و قانون را کاملاً حفظ نمایند تهیه ملک و اندوختن طلا و نقره برای عموم طبقات این جامعه خطرناک است بخصوص برای حکام که اگر ملک و طلا و نقره فراهم ساخته و عوض آنکه حکام باشند زارع و صراف میشوند. و بین آنها و مردم و میان خودشان آتش کینه و طمع شعله‌ور می‌شود و پیوسته باید برای حفظ خود و اموال خود در بیم و هراس باشند و متدرجاً به مال رعیت و توده طمع‌میورزند در نتیجه بعضی آنکه سگهای باسبان و هوشیار باشند گر گهای خونخواری می‌شوند. چنین حکامی باید مراقب طبقات دیگر باشند تا تورم ثروت در بعضی و فقر در بعضی دیگر پیش نیاید و احتکار زمین و طلا و نقره ایجاد اختلاف و شکاف در مدنیة فاضله ننماید

این اجمالی از نظریه و نقشه افلاطون درباره وضع مالکیت در مدینه فاضله، ولی خود اعتراف دارد که این فرضیه بطور جامع و ثابت عملی نیست، در اواخر کتاب در جواب یکی از شاگردانش که می‌پرسد آیا این نقشه عملی می‌باشد میگوید:

اگر در زمین صورت نمی‌گیرد در آسمان نقشه حکومت عادلانه همین است !!

پس از آنکه افلاطون متوجه شد که نقشه جمهوریت کاملاً با عمل تطبیق نمی‌نماید و حتی برای عموم قابل تصور نیست کتابی دیگر بنام قوانین نوشت و در آن نقشه حکومت فاضله را بصورت پائین‌تر و عملی‌تری و با طرح قانونی تشریح نموده، در این کتاب یکنوع مالکیت محدود را برای حکام تجویز نموده، ارسطو هم از نقشه استادش در جمهوریت نظر ارسطو انتقاد می‌نماید و آنرا عملی نپنداند می‌گوید استاد نیکبختی افراد را محدود نموده و چون افراد نیک بخت و سعادت‌مند نباشند جامعه سعادت‌مند نیست، افراد باید دارای مال و اختیارات باشند تا به آن علاقه‌مند شوند و خود را سعادت‌مند بدانند، در عین حال ارسطو مالیت اموال منقول و طلا و نقره را ناچیز می‌شمارد و با پول و ربا خواری مخالف است.





اسلام و ————— فروغ علم

دیگر از کسانی که از عدالت اجتماعی در کشور توماس مور زمین مأیوس شده و کشور خیالی ساخته، توماس مور است (نقل از تاریخ مالکیت) خاطره شیرین تمدن خیالی افلاطون و زندگی برادرانه مسیحیان اولیه و تأثیر مهم کشف تمدن جدید آمریکا دوباره یاد یک جامعه ایدآلی را در ضمیر مردم زنده نمود و این خاطره بوسیله توماس مور ظهور نمود این شخص صدراعظم انگلستان بود چون نتوانست در برابر بیعدالتی های پادشاه و پاپ تسلیم شود و مقاومت کرد از وزارت خلع شد و محکوم بمرگ گردید و مردانه جان سپرد کتاب او بنام جزیره خیالی یا بهترین جمهوری ها منتشر گردید در این کتاب از زبان یک ناخدا با چندتن از کاشفین آمریکا باطراف دنیا مسافرت نموده وضع اجتماعی جزیره خیالی را شرح داده این ناخدا از بیعدالتی ها و جنگ ها بستوه آمده و باین نکته متوجه شده که هر جا مالکیت شخصی وجود داشته باشد و پول معیار باشد عدالت و رفاه از آن رخت می بندد بهترین نعمتها بیدترین و بی همه چیز ترین مردم تعلق میگیرد فقط مثنی از مردم ثروت ها را میان خود تقسیم مینمایند و باقی در منجلا ب فقر و مذلت بسر میبرند در این جزیره ناخدا آرزوی خود را مینگرد که مردم در روز شش ساعت کار میکنند و بقیه را بمطالعه و بحث و توسعه مضمویات میپردازند آنان چون از خطر طلا و نقره آگاهند با نظر نفرت بآن مینگرند و آنرا درین زندگی خود نفوذ نمی دهند. این فلزات را برای ساختن ابزار و غل و زنجیر مجرمین و جنایتکاران که آنها را بند کنند مصرف مینمایند.

دیگر از کسانی که بکشور خیالی خاطر رنجیده خود را قدری آرام نموده و بامید چنین کشوری در زمین چشم از دنیا کشور خیالی گامیانالا پوشیده، کامپانلا کشیش ایتالیائی است که در صد انقلاب بود، در اثر آن محکوم شد و بیست سال در زندان گذراند در ایام محکومیت کتابی بنام (کشور آفتاب) نوشت در این کتاب شرح حال ناخدائی را مینویسد که ضمن مسافرت خود بدور دنیا در نواحی استوائی موفق بملاقات هندیهائی شد که از چور و ستم حکمرانان فرار کرده و بدانجا پناه آورده اند، این مردم زندگی برادرانه و مشترکی داشتند در این سرزمین همه اموال بین همه مشترک است، اطلاق منزل تختواب همه چیز همگانی است هر شش ماه یکمرتبه شورای قضات اتاقی که هر کس بایه اشغال کند تعیین می

فروغ علم _____ اسلام و
 نمایند و اسم او را بالای در آن می نویسند همه چیز دارند و لوازم زندگی در
 دسترس عموم است ولی مال اختصاصی نیست ، کار هم بطور تساوی توزیع
 شده و بیش از چهار ساعت کار نمیکنند . مواد غذایی در آنجا فراوان است
 جوانها از پیرهایی که متجاوز از صد تا دو صد سال زیست نموده اند پذیرائی
 میکنند در آنجا خدمتکار وجود ندارد همه باید کارهای خود را انجام دهند ،
 در آنجا قتل و دزدی و زنا وجود ندارد ، گناه در آنجا نیست آنچه گناه
 شمرده میشود تنبلی و حق ناشناسی و دروغ و اندوه است ، در کشور آفتاب
 خورشید را محترم میدانند و خدا را پرستش مینمایند
 کشور دیدرو جامعه آنجا نزدیک است بهمان جامعه ای که مسیح
 و شهر او تائیتی و افلاطون آرزو داشتند. دیدرو در کتاب خود شرح
 مسافرت کسی را که بشهر او تائیتی رفته است بیان می
 نماید از جمله میگوید پیر مرد مهماندار من هنگام مشایعت بمن گفت : ما ما
 مردم بیگناه و خوشبختیم تو هرگز نمیتوانی بسادات ما خللی وارد سازی ما
 مطابق ناموس طبیعت زندگی میکنیم و تو قادر نیستی رنگ طبیعت را از آینه
 روح ما بزدائی در اینجا همه چیز بهمه کس تعلق دارد پیوده باموعظه خویش
 فکر توومنی را که ما از فهمش عاجز هستیم بماتلقین مکن هر چه برای رفاه
 زندگی لازم است متعلق بماست ، آیا ما از اینکه بیش از اندازه نیاز مال گرد
 نی آوریم شایسته تحقیر هستیم هر زمان گرسنه شدیم غذا داریم وقتی سردمان
 شد لباس داریم و همین برای ما کافیت زبرا اگر بخواهیم بارها از حد احتیاج
 فراتر بگذاریم باید تا عمر داریم جان بکنیم .
 ناتمام

راز هفتمی

ساحل افتاده گفت کرچه بسی زیستم
 آن نه معلوم شد هیچ که من چیستم
 موج زخود رفته ای زود خرابید و گفت
 هستم اگر میروم گر نروم نیستم
 (از اقبال)

